

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
تلفن ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵
E_mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالکپریان
تلفن ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰
E_mail: abdolgolparian@yahoo.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۰۰۹ اسفند ۱۳۸۷، ۲۵ فوریه ۲۰۰۹

ایسکرا ۴۵۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

Iskraa_nkk@yahoo.com

سر دبیر: منصور فرزاد - عبدالکپریان

پیام حمید تقوایی

بمناسبت روز جهانی زن

آپارتاید جنسی را عملاً درهم بشکنید!

بفرد میدهد.
زنان در ایران رسماً و قانوناً نیم مرد محسوب میشوند و از ابتدائی ترین حقوق انسانی نظیر حق مسافرت، انتخاب پوشش، حق طلاق، حق حضانت فرزندان، حق معاشرت آزادانه، حق شرکت در بسیاری از رشته های

فرارسیدن هشتم مارس روز جهانی زن را به همه زنان و مردان آزاده تبریک میگویم.

روز جهانی زن روز اعتراض سراسری علیه ستمکشی زن در همه جوامع است، اما موقعیت فرودست و مادون انسانی زنان در جمهوری اسلامی به مبارزه برای رهایی زن در جامعه ایران اهمیتی استثنائی و منحصر

صفحه ۲

مزدوران رژیم یک کارگر دیگر را در

مناطق مرزی کشتند

محمدی که جنازه بهزاد را به بیمارستانی در وان برده است گفته است که نیروهای حکومت اسلامی قبل از کشتن بهزاد او را دستگیر کرده و از او درخواست یک میلیون تومان پول کرده اند. مامورین او را تهدید کرده بودند که اگر این مبلغ را نپردازد او را خواهند کشت. عموی بهزاد می گوید ما هم گفتیم که این مبلغ را می پردازیم اما بعد از اینکه ما رفتیم که این مبلغ را تهیه کنیم، نیروهای سپاه بطرف بهزاد و همراهانش تیر اندازی کرده بودند و

یک کارگر مرزی بنام بهزاد گلمحمدی در منطقه (دشوانی) از توابع سلماست توسط مزدوران رژیم اسلامی بعد از اذیت و آزار و شکنجه، با شلیک گلوله او را کشتند و جنازه او را در محل رها کردند. جنازه بهزاد در محلی به اسم " خانک " توسط مردم پیدا شد که هر دو پا و گردن او را شکسته بودند. خانواده بهزاد گل محمدی برای پیگیری چگونگی این جنایت به محل مراجعه می کنند و مطلع می شوند که جنازه بهزاد به شهر وان در ترکیه انتقال داده شده است. عموی بهزاد بنام طاهر گل

صفحه ۴

هشت مارسهای کردستان و ظهور

کمونیسم اجتماعی کارگری!



مهرنوش موسوی

بشر و مصلحت این یا آن جناح در حاکمیت با پلاتفرم خود نرفتند. این به نظر من در یک سطح سیاسی قابل اهمیت و ملاحظه است. هیچ وقت در کردستان برابری دیده آنطور که فی

صفحه ۲

مراسمها از همان بدو برپایی اش همایشهای رادیکال و برابری طلبانه بوده و هستند. به این معنی که شعارها، قطعنامه ها، بیانیه هایی که در آنها رو به جامعه اعلام شدند تماماً اعتراضی و به یک معنا چپ بودند. یعنی جنبش هشت مارس در کردستان هیچ گاه زیر بار ورود و یا آشتی دادن عناصر پلاتفرمهای سیاسی دیگر مانند اسلام و حقوق

ایسکرا: امروز اگر به بررسی برپایی مراسمهای هشت مارس در شهرهای کردستان بنشینید به نظر شما برپایی این مراسمها از چه ویژگیهایی برخوردار بودند؟

مهرنوش موسوی: به نظر من چند ویژگی مهم را در باره نحوه برپایی این مراسمها در کردستان ایران میتوان برشمرد. اول اینکه این

زنده باد ۸ مارس (۱۸ اسفند) روز جهانی زن علیه حجاب و آپارتاید جنسی به خیابان بیاید! حکومت ضد زن باید برود!



مادون شهروند، زندان کردن آنان پشت میله های حجاب و سایر قوانین ضد بشری اسلامی و از این طریق سرکوب و به قهقرا کشاندن کل جامعه است. زنان و مردم ایران از

صفحه ۴

امروز با قدرت و وسعتی روز افزون ادامه دارد.

آپارتاید جنسی یا جداسازی افراد بر اساس جنسیت در واقع تبدیل کردن نیمی از جامعه به

سی سال پیش، با اعلام "فرمان حجاب"، خمینی مخوف ترین سلاح نسل کشی اسلامی را علیه مردمی که برای آزادی و برابری و رفاه انقلاب کرده بودند، از آستین بیرون کشید: حجاب و آپارتاید جنسی! اما بلافاصله بزرگترین تظاهرات زنان ایران و یکی از برجسته ترین ۸ مارس های تاریخ معاصر علیه همین فرمان حجاب برپا شد. دهها هزار زن در خیابانها رژه رفتند و فریاد زدند "ما انقلاب نکردیم، تا به عقب برگردیم"، "آزادی باید و نباید ندارد"، "حقوق زن، نه شرقی نه غربی، جهانی است"، "آزادی زن، آزادی جامعه است..." و از آن زمان مبارزه ای آغاز شد که تا همین

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

هشت مارسهای کردستان و ظهور ...

از صفحه ۱

المثل جریانات دو خردادی و آیت الله های مونث و فمینیست اسلامی پرچم آن را بلند کردند، جایی در مبارزه مردم بر علیه ستم کشی زن پیدا نکرد. هیچگاه جنبش برابری طلبی در کردستان به پای شرکت در این یا آن مضحکه و بالماسکه انتخاباتی و جنگ قدرت و جانبداری به نفع این یا آن جناح نظام نرفت. بر عکس، با شهادت به میدان آمد، خواستههای مستقل و آزادخواهانه جامعه را در قبال ستم کشی زن رودروری حاکمیت اعلام کرد. خود این یک تفاوت سیاسی مهم است که امکان میدهد توده های مردم به یک جنبشی اعتماد بکنند. نمایندگی خواستههایشان را در طنین صدای آن ببینند. به نظر من جنبشهایی مانند دو خرداد و یا ما به ازاء زنانه آنها هیچگاه نتوانستند و نمیتوانند در این زمینه مورد اعتماد قرار بگیرند، چون مردم ایران به چنین سیاستهایی اعتماد نمیکنند. تناقض میان خواستههای مردم و پلاتفرم سیاسی این جریانات علت العلل ایجاد این شکاف اطمینان میان آنها و مردم است.

یک ویژگی مهم دیگر هشت مارسهای کردستان توانایی اجتماعی کردن این سیاستهای رادیکال در قبال مسئله زن و ایجاد جنبش سیاسی و اجتماعی بر پایه این پلاتفرمها بوده است. این دیگر یک ارزش درخود است. چون شما میتوانید پلاتفرمهای طلایی و بسیار رادیکال هم داشته باشید، اما مهم این است که این پلاتفرمها را بتوانید به اعماق جامعه ببرید و روی تشابه امیال مردم با پلاتفرم سیاستان جنبش اجتماعی درست کنید. و به نظر من تئوری و سیاست اگر توده ایی نشود، حول آن جنبش درست نشود، رادیکال هم نمیمانند. در رادیکالیسمش شخصا شک میکنم و هشت مارسهای کردستان از این لحاظ مهم بود که یک الگوی مهم اجتماعی و سیاسی جلو ما و جامعه گذاشت که سرفصل آن این بود که رادیکالیسم را میشود توده ایی و اجتماعی کرد. نشان داد ایجاد جنبش حول مساوات طلبی شدنی

است. هشت مارسهای کردستان مراسمهایی بودند که اولاً هزاران نفر بسیج شده، علیرغم اختناق و سرکوب به میدان آورده شدند، قطعنامه ها و بیانییه هایی که دربرگیرنده خواست جامعه در قبال ستم کشی زن بود صادر و اعلام شدند و جامعه کردستان در ۸ مارس حضور سیاسی و اجتماعی خودش را در این رابطه اعلام کرد و این حضور به نحوی بود که برای دوست و یا دشمن غیر قابل انکار بود. این یعنی نرخ یک کار و عمل اجتماعی!

این یعنی اینکه رادیکالیسم و برابری طلبی در دسترس مردم قرار داده شد و با مذاب شدن تمایل و اشتیاق این مردم با مطالبات طرح شده، جنبش ایجاد شد. دوما این جنبش سنتهایی را بوجود آورد، رهبران و شخصیتهای شناخته شده ایی را به جلو صف فرستاد و تشکلهایی را به مثابه ابزار مبارزه ایجاد کرد. خود ظهور یک دسته از شخصیتهای سیاسی و برابری طلبانه در یک سطح وسیع و علنی در جامعه کردستان، بر محور حقوق زن، حقوق کودک، حقوق کارگری و... یک دستاورد مهم این نحوه اجتماعی و سیاسی عملکرد جنبش بود. به نظر من جنبشی که اجتماعی کار و فعالیت نکند، توان به جلو صحنه آوردن رهبر سیاسی و اجتماعی را در صف مبارزه مردم در هیچ سطحی ندارد. اصلاً کسی در این ظرفیت پا به جلو نخواهد گذاشت. نه اینکه وجود ندارد. به جلو نمی آیند چرا که در هیچ جامعه ایی افراد بدون داشتن پشت جبهه به جلو نمی آیند و خودکشی نمیکنند. رهبر سیاسی و اجتماعی یک جنبش توده ایی، با فدایی و قهرمانی روشنفکران طبقه متوسط که هنوز خانواده اداره شان میکند و غم نان و مسئولیت زندگی ندارند فرق میکند. از اعتصاب کارگری تا قیام در همه سطوح، رهبری و نمایندگی کردن با یک پشتوانه زمینی و اجتماعی مقدر میشود. لذا مبینیم که کردستان اولین جایی بود که در حلقه حمایت مردم، رهبران حق طلب و صالح جنبش در سطوح مختلف به جلو

صحنه آمدند. مردم را بسیج کردند، تشکلهای مختلف ایجاد کردند، در نتیجه کار مداوم و طولانی مدت، در نتیجه بودن و حضور فیزیکی خود در کنار مردم، همراهی با آنها، مبارزه در کنار آنها و جواب دادن به مسائل و مشکلات آنها و همچنین جهت سیاسی قابل اعتباری که دنبال میکردند تبدیل به معتمدین، رهبران و شخصیتهای اجتماعی این مبارزات شدند. این رهبران را نه برخوردار از رانت امنیتی مبتنی بر سازش با محافل و دسته جات درونی حکومت، آنچنان که فی المثل در باره فمینیستهای اسلامی شاهدش هستیم، نه از طریق آب کردن در عقایدشان برای چاپلوسی در نزد توده های مردم، بل شیوه عمل سیاسی و اجتماعی رادیکالشان محافظت میکرد. در این زمینه ها مبارزات جنبش ما در کردستان در رابطه با هشت مارس پیش کسوت سایر نقاط است. باید دقت کنید که کردستان مانند لرستان نیست. در کردستان ناسیونالیسم یک جنبش اجتماعی است. ناسیونالیسم هم توانسته حول پلاتفرم سیاسی معینی جنبش اجتماعی و سیاسی ایجاد و احزاب مختلف بیرون بدهد. در کردستان جنبش برابری طلبی فقط با حاکمیت مسلح مواجه نبود، خود جنبش ارتجاعی ناسیونالیستی یکی از موانع مهم عروج مسئله زن در کردستان بود. فرهنگ، سیاستها و باورهای این جنبش نه فقط در احزاب رسمی، در خود جریانات چپ مانند کومله هم رواج داده شده بودند. به میدان آوردن یک جنبش اصیل برابری طلبانه در مقابل اسلام سیاسی و حاکمیت از یکسو و ناسیونالیسم و سنت عمل و مبارزه عقب مانده این جنبش از سوی دیگر کار ساده ایی نبود. چپ آن دوره، چپی بود هم آغشته به سنن مذهبی، خرافی و مرد سالار و یا در بهترین حالت بدون تاثیر! چپ بدون نقاط درد! چپ حاشیه!

در نتیجه من فکر میکنم برپایی هشت مارسهای کردستان و سنت کردن آنها و ایجاد جنبش اجتماعی حول خواستههای برابری طلبانه زنان و ابراز وجود شخصیتها و رهبران این جنبش یک کار هرکولی عظیم بود.

صفحه ۳

پیام حمید تقوایی...

از صفحه ۱

ورزشی و حتی حضور در استادیومها، محروم هستند. اینجا دیگر مساله نه تنها تبعیض و بیحقوقی، بلکه اعمال بدترین تحقیرها و بیحرمتیها وانکار و لگدمال کردن هویت انسانی نیمی از جامعه است. جمهوری اسلامی یک حکومت تا مغز استخوان مردسالار و ضد زن است که رسماً و علناً زنان را در موقعیت مادون انسانی مانند موقعیت سیاهپوستان در آفریقای جنوبی در دوره آپارتاید قرار داده و آنانرا در مدرسه و اداره و کارخانه و اتوبوس و مترو و مجامع عمومی از مردان جدا کرده است. در ایران دولت و قانون با زنان بعنوان بردگان جنسی مرد رفتار میکنند و همه قوانین و اخلاقیات و فرهنگ مذهبی حاکم از حجاب اسلامی تا تعدد زوجات و صیغه، و از جشن تکلیف و تجاوز اسلامی به دختران نه ساله تا سنگسار و آپارتاید جنسی در خدمت تحمیل و تشبیت بردگی و فرودستی زنان بخدمت گرفته شده است.

جامعه ایران هرگز این بردگی و بیحقوقی را نپذیرفته است. از همان اولین هشت مارس در دوره سطله ارتجاعیون حاکم در اسفندماه ۱۳۵۷ تا امروز زنان و مردان آزادیخواه به نظام آپارتاید جنسی تن نداده اند و مبارزه بی وقفه ای را علیه این توحش به پیش برده اند. درک و فرهنگ عمومی مردم در مورد حقوق و موقعیت اجتماعی زنان درست نقطه

حمید تقوایی، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ فوریه ۰۹

هشت مارسهای کردستان و ظهور ...

از صفحه ۲

تقریباً از انقلاب اکتبر به بعد ما با چنین نرخ تاثیر گذاری اجتماعی مواجه نبوده ایم.

ایسکرا: اما خود روز ۸ مارس اساساً سنت همین جنبش است. منظور جنبشی است که روی رادیکالیسم سنت ایجاد کرده، یک روزی را به تقویم جهان به مثابه اعلام وجود خودش تحمیل کرده است.

مهرنوش موسوی: بله همینطور است. هشت مارس در آغاز پیدایش خود، هم نماد اجتماعی شدن کمونیسم و سوسیالیسم آن دوره و هم به میدان آمدن جنبش برابری طلبی در آغاز قرن نوزدهم است. نه فقط به خاطر اینکه کلارازتکین کمونیست بود و این روز در کنفرانس زنان سوسیالیست در کپنهاگ به عنوان روز جهانی زن اعلام و بعدها در انترناسیونال کمونیستی دوباره تثبیت شد. بل به این خاطر که خود این تلاشها منبعث از یک نگرش اجتماعی به کمونیسم در آن دوران بود. که حتی نگرشی متفاوت در مقایسه با بقیه نگرشهای دیگر در همان زمان بود. اگر به تاریخ این دوره رجوع کنید می بینید که در همان کنفرانس کپنهاگ و یا بعدها در انترناسیونال دوم بودند "کمونیستهایی" که با کلارازتکین و یارانسان برای تعیین ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن مخالفت کردند. اینطور نبود که این روز را کمونیستها حتی بدون مقاومتی در درون خود به کرسی نشانندند. سر تثبیت ۸ مارس جنگ فکری و سیاسی درگرفته است که با وجود آثار اندکی که از آن دوران مانده قابل رویت است. علت مخالفت آنها که بعدها هم همیشه به عنوان یک رگه غیر کمونیستی و غیر کارگری در حاشیه باقی ماندند و به حیات خود ادامه دادند این بود که یک نگرش اسکولاستیکی و بیبریط به خود کمونیسم و هم به طبقه کارگر را نمایندگی میکردند. در مباحث آنها قابل مشاهده است که تعدادی مسئله زن را مسئله کارگران

گذاشت که قرار بود در مقابل کل جامعه و کل مردم، اعم از اینکه کارگر باشند یا نباشند راه حل خود را ارائه و بر اساس راه حل خود، جنبش اجتماعی ایجاد کند. سالها پس از این وقایع و بویژه پس از شکست انقلاب اکتبر و اولین حکومت کارگری جهان، دوباره اولین کسی که به این ریشه ها رجعت کرد. حکمت بود. شکست انقلاب اکتبر موجب شده بود کمونیسم کارگری به عقب رانده شده و مکاتب و نگرشهایی باب بشوند که ربطی نه به کمونیسم داشتند و نه به کارگر. یا بهتر است اینطور بگوییم که با تحمیل شکست به سوسیالیسم کارگری، آن کمونیسمهایی که در حاشیه بودند جلو آمدند. کمونیسمهای بدون ارتباط با تئوری مارکس، بدون ارتباط با طبقه کارگر و فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی در جامعه. در خود ایران نگاه کنید. چپ ایران در سال ۵۷، استقبال از تظاهرات زنان بر علیه حجاب نکرد. اصلاً به آن اهمیتی ندادند. یک چپ فرقه ایی با ریشه های ملی گرایانه، مذهبی و گریزان از تئوری مارکسیستی که بستر فکری اش توده ایی بود. بحث کمونیسم کارگری انتقادی به کل این دهه های متوالی بود. حکمت بر اساس این نگرش به ایجاد حزب سیاسی پرداخت و دوباره بعد از دهه های متوالی که جهان انتظار عروج آن را میکشید، کمونیسم کارگری در ایران متولد شد. برای منصور حکمت و حزیش هم همه چیز ساده پیش رفت. اینکه الان ما می بینیم مشخصه چپ امروز این شده که در برابر حاکمیت مجبور است پلاتفرم سیاسی داشته باشد، تکلیفش را با جنبشهای اجتماعی روشن کند، اصلاً معنی تحزب سیاسی عوض شده جلگی به خاطر آن تلاشهاست. اینجا هم ما با برداشتهایی مواجه بودیم که کمونیسم کارگری را سیستم عقیدتی صنف کارگر میدید. فکر میکردند بحث مهم "عضویت کارگری" حکمت، بحثی است صرفاً در باره افزایش تعداد افراد کارگر در صفوف ما. برداشت اجتماعی از این بحث نشد. اگر دقت کنید میبینید که از قضا خود حزب کمونیست کارگری هم به محض

شکستن این برداشت و تعرض به آن و پیشروی برای تبدیل این حزب به یک حزب اجتماعی و درگیرنده، هم خودش رشد کرد، هم باعث صندلی گذاشتن زیر پای جنبشهای اجتماعی دیگر شد. به باور من اگر منصور حکمت نبود، اگر این نگرش اجتماعی به کمونیسم، به مساوات طلبی، به زن، به کارگر، به کودک و.. نبود در همین جامعه کردستان این جنبشها در این مقیاس و با این ویژگیها جلو نمی آمدند و اگر این جنبشها جلو نمی آمدند و بر مبنای چیدمان سیستم عقیدتی منصور حکمت دست نمیزدند رادیکالیسم را اجتماعی و توده ایی بکنند، ما همچنان در نقطه صفر بودیم. بستر ابراز وجود این جنبشها را من وجود این کمونیسم میلیتانت و در عین حال اجتماعی میدانم. مقاومتیهای سیاسی، نظری و عقیدتی را حکمت در هم شکست و موانع سیاسی و اجتماعی را رهبران عملی این جنبشها کنار زدند. در همان دوره کم نبودند کسانی که توجه و اشتیاق منصور حکمت و کمونیسم کارگری را به مردم و به همه مسائل جامعه، عدول از تعلق طبقاتی، یا بهتر است بگوییم تعلق "صنفی" کارگر میدیدند. یادتان هست جواب حکمت را به مقاومتیهای آنها؟ ایشان گفت: *حزبی که در میان کارگران، برای سازماندهی سوسیالیستی کارگران، فعالیت نکند، بنظر من کمونیست نیست. اما کمونیسمی که علیه راسیسم، علیه تبعیض علیه زنان، علیه حکومت مذهبی، علیه آزار کودکان، علیه ناسیونالیسم و قومی گری، علیه استبداد سیاسی به میدان نیاید و بسیج و سازماندهی نکند، حزب سیاسی نیست، یک موجودیت محفلی، پیشاحزبی و غیر سیاسی و بی ربط به جدال اجتماعی بر سر محو طبقات و استثمار و دولت در صحنه تاریخ واقعی است. همه اینها آشکال وجودی جنبش کمونیستی است. هر جنبشی برای اجتماعی شدن و اجتماعی عمل کردن باید به معضلات جامعه، که گریبانگیر توده های وسیع مردم نسلهای زنده ساکن کره ارض در آن مقطع است جواب بدهد. اینها مشخصات وجودی کمونیسم است. کمونیسم*

محصول جنبش ضد راسیستی، یا ضد استبدادی، نیست و پایه های اجتماعی خود را در جنبش ضد راسیستی و ضد تزاری و ضدشاهی و ضداسلامی باز تولید نمیکند. اما تمام اهمیت مارکس در این است که میخواهد کمونیستها جهان را تغییر دهند. تغییر دادن جهان، و دست بردن به ابزارهای تغییر دادن جهان، کوبیدن موانع تغییر سوسیالیستی جهان کار کمونیسم است. کمونیسمی هم که این کار را نکند، کمونیسم نیست. بنظر من کسانی که هویت کارگری کمونیسم را بهانه ای برای تبلیغ ازواطلبی صنفی سوسیالیسم کارگری قرار میدهند، مارکسیست نیستند. و مارکسیست بودن (سازماندهی عروج طبقه کارگر بعنوان ناجی جهان و نه فقط خود. رجوع کنید به مانیفست) شرط پیروز کردن کمونیسم است.

کمونیسم و کارگر باید در میدان مبارزه با استبداد و تبعیض و کهنه پرستی حضور داشته باشند، حتی اگر جنبش عمل مستقیم کارگری هنوز در مراحل ابتدایی تری از رشدش باشد، یا در موضع تدافعی باشد. همین امروز حزب کمونیست کارگری تا حدود زیادی یک تنه سنگرهای سیاسی تعیین کننده ای را نگاه داشته است و دستور پیشروی را به مباحثات در مورد ایران تحمیل کرده است... در قبال مذهب، زنان، فرهنگ مدرن، سرنوشت رژیم اسلامی و غیره. این مبالغه نیست. انعکاس فعالیت این حزب را در رسانه ها، در فضای ایرانیان خارج، در جدل وسیعی که سران ریز و درشت نهضت های مدافع حفظ و یا تعدیل جزئی اوضاع موجود با ما راه انداخته اند، و بخصوص، و این جالب است، از علاقه ای که همین درجه انعکاس فعالیت ما در رسانه ها و رسیدن ماتریال ما به ایران، در خود کشور برانگیخته است میتوان دید. وسعت مخالفان تند و تیز ما، درست مثل گسترش روی آوری به ما، این حضور را نشان میدهد. اگر فضای سیاسی در ایران گشوده بشود، هم شورای کارگری، و هم روشنگران ضد مذهبی و هم زنان برابری طلب را در این

مزدوران رژیم یک کارگر دیگر ...

از صفحه ۱

سه نفر دیگر از همراهان او را نیز زخمی کردند.

عمومی بهزاد می گوید بعد از شکنجه کردن بهزاد، جنازه او را به گوشه ای انداخته بودند و وقتی با جنازه او مواجه شدم او را نشناختم. ابتدا او را شکنجه کرده، هر دو پای او و گردنش را شکسته بودند و سپس او را به رگبار بسته بودند. خانواده بهزاد در خصوص این جنایت، به سازمان حقوق بشر شاخه وان شکایت کرده اند. جنازه بهزاد گل محمدی در روستای "دیشوانی" در سلماس بخاک سپرده شد.

کمیته کردستان حزب ضمن محکوم کردن این جنایت هولناک، به

خانواده و بستگان و دوستان بهزاد تسلیت میگوید. ما از همه مردم میخواهیم که ضمن اعتراض به این جنایت، خواهان معرفی و محاکمه

قاتل و عاملین این جنایت بشوند.

کمیته کردستان حزب کمونیست

کارگری ایران

۲۴ فوریه ۲۰۰۹

۱۳۸۷ اسفند



هشت مارسهای کردستان و ظهور ...

از صفحه ۲

سنگرها کنار خود خواهید یافت و نه در پای شعرخوانی گلشنیری و میتینگ جبهه ملی یا داریوش همایون.

اگر خلاصه کنم به نظر من ویژگی کردستان این بود که کمپ چپ آن قبل از هر جایی، این نوع نگرش را گرفت، هضم کرد، به آن لبیک گفت و دست به کار شد. نتیجه اش این شد که سنت گذاشت. تاریخ ساخت. هشت مارس بوجود آورد. همایش حقوق کودک ایجاد کرد. جنبش کارگری را روی پا بلند کرد.

ایسکرا: الان باید چه بکنیم؟ بر مبنای همین دستاوردهای ایجاد شده مهنروش: اولین کاری که باید بکنیم همین ایجاد خودآگاهی در باره ادامه دادن پروژه اجتماعی و مشخصاً ترمیم کردن، قویتر کردن، نهادینه کردن و تثبیت کردن موقعیت جنبش برابری طلبی در کردستان و جنبش کمونیسم کارگری است. پی گرفتن سنتها و تاریخ تلاشهایمان در این ارتباط است. باید جنبشی،

سیاسی و اجتماعی کار کنیم. مسئله زن یک مسئله مهم جامعه ایران است. دروازه پرت کردن چپ جامعه ایران و حزب کمونیست کارگری به قدرت است. مسئله زن و جنبشی که حول نخواستن قوانین اسلامی و حاکمیت ایجاد شده این شانس را هنوز دارد که آنقدر قوی بشود، آنقدر هماهنگ بشود که با متحد شدن و حرکت منسجم با سایر جنبشهای حق طلبانه تحول بزرگ و عظیم سیاسی ایجاد کنیم، حاکمیت را به زیر بکشیم. هشت مارس در این راستا برای ما مهم است. بویژه در کردستان که فی الواقع پیش کسوت راه اندازی و ایجاد سنتهای سیاسی و اجتماعی رادیکال در این زمینه است. ما به هشت مارس صرفاً به مثابه آکسیون نگاه نمی کنیم، ولو اینکه از جنبه آکسیونی هم برپایی همایشهای توده ای بزرگ، ارائه قطعنامه ها و بیانیه ها و گرد آمدن مردم را به این مناسبت مهم میدانیم. اما خود همین هم نتیجه نگرش اجتماعی، رادیکال و سیاسی به مسئله زن است. یک مثالی برنم تا منظورم را دقیقتر بیان کرده باشم. به جنبش ناسیونالیست، راست و محافظه کار ایران نگاه کنید. برای اینکه پروژه سیاسی خودش را به پیش ببرد همه

جور کاری میکند. از کار فرهنگی، هنری، سیاسی، اجتماعی و غیره. اینها وقتی بعد از دو هزار و پانصد سال پروژه سیاسی شان به آنها میگوید باید حقوق بشری باشند دست میبرند زیر تاریخ و یک کتیبه ای را از کورس در می آورند و به خورد جامعه میدهند. حال کسی نیست از آنها بپرسد این شاهان شما که اینقدر حقوق بشری بودند چرا پسران کورس سر همدیگر را برای تاج و تخت بریدند؟ یکی دیگر دنبال کنوانسیون رفع تبعیض افتاده است. سؤال من این است که آیا یاران ما میدانند اولین کنوانسیون و اعلامیه جهانی برای احقاق حقوق زن بعد از انقلاب اکتبر توسط حکومت کارگری در شوروی به جهان ارائه شد؟ منشور حقوق انسانی آنها بر خلاف حقوق بشر مالکیت خصوصی را مطلقاً به رسمیت نمی شناسد و حقوق کامل زن و مرد را خواستار شده است. برنامه یک دنیای بهتر نمونه مدرن و امروزی همان سندهایی است که قانون اساسی یکی از پر جمعیت ترین کشورهای جهان در دوران حکومت کارگری بوده است. متعاقباً اکثریت بود که همین اسناد نیم بند امروزی با کپی آبیکی اسناد قبلی و با وارد کردن ایدئولوژی مالکیت خصوصی و

زنده باد ۸ مارس (۱۸ اسفند) روز جهانی ...

از صفحه ۱

ایران به سال محکومیت رژیم آپارتاید جنسی و پایان دادن به این وحشیگری تبدیل کنیم.

حزب کمونیست کارگری با تمام قوا در این جهت تلاش میکند و همه مردم ایران، همه زنان و مردان آزایخواه را فرامیخواند تا روز ۸ مارس (۱۸ اسفند) علیه حجاب و علیه تبعیض جنسی و علیه حکومت ضد زن و اسلامی به خیابان بیایند. حزب بویژه همه زنان و مردان جوان را فرامیخواند تا روز ۸ مارس را چه در محله، کلاس درس و محیط کار و چه در خیابان و در اجتماعات وسیع، به روزی تبدیل کنند که نه فقط سران رژیم اسلامی که تمام دنیا ببینند که پایان حکومت حجاب و آپارتاید جنسی فرا رسیده است. در ۸ مارس باید حجاب را برداشت، باید قوانین و مقررات اسلامی و ضد زن را زیر پا له کرد، باید دیوارهای آپارتاید جنسی را در هر کجا ساخته اند فرو ریخت، و باید در اجتماعات و گردهمایی ها بطور متحد فریاد زد: حکومت ضد زن باید برود!

زنده باد هشت مارس، زنده باد آزادی و برابری!

سرنگون باد حکومت ضد زن! مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران ۲۱ فوریه ۲۰۰۹، ۳ اسفند

۱۳۸۸

نمایندگان مختلف این جنبش، دخالتگری فعال و روزمره سیاسی در قبال ستم کشی زن و تکیه به نگرش و ظرفیتهای حزب کمونیست کارگری است. امیدوارم هشت مارس امسال در کردستان مانند همه همایشهای تاکنونی از این جهت یکتا و غرور انگیز باشد.

ابتدا علیه این بختک اسلامی که با اسید و تیغ و اعدام و سنگسار به جان آنها افتاد سخت جنگیده اند و امروز به شهادت طرح شکست خورده "امنیت اجتماعی"، آمارهای چندصد هزاری تذکر و توبیخ به "زنان بد حجاب"، و اعلام عجز و وحشت هر روزه امام جمعه ها و سرداران و سران رژیم در اعمال حجاب و آپارتاید جنسی، میتوان گفت که حکومت اسلامی جنگ بر سر حجاب را می بازد. حجاب و آپارتاید جنسی اکنون در واقع "شیشه عمر" جمهوری اسلامی در دست مردم و بویژه نسل جوان است که مترصدند تا در اولین فرصت آنرا بر زمین کوبند و کار این هیولا را تمام کنند.

۸ مارس روز جهانی زن برابر با ۱۸ اسفند یکی از این فرصت ها و مربوط ترین آنهاست. هشت مارس به یاد اعتصاب کارگران زنان شیکاکو برای اعتراض به بی حقوقی شرم آور و بردگی جنسی که جامعه حاضر بر زنان اعمال میکند، شکل گرفت. در ایران نیز اولین جنبشی که پیشاپیش جامعه علناً در مقابل جمهوری اسلامی ایستاد جنبش آزادی زن و تظاهرات ۸ مارس در کمتر از یک ماه بعد از قیام ۲۲ بهمن بود. هشت مارس امسال فرصتی است تا کاری که تظاهرات پرشکوه و قهرمانانه زنان در اسفند ۵۷ آغاز کرد را به سرانجام برسانیم. در سی امین سالگرد آن تظاهرات باید ۸ مارس امسال را چه در داخل و چه در خارج

منافع خودشان به عنوان سند و مبنای تعریف حقوق بشر و حقوق زن وارد جامعه شد. کار ما در یک کلام پیشبرد همه جانبه این جنبش، هژمونی دادن سیاستهای کمونیست کارگری در قبال آن، ایجاد تشکلهای مختلف، نهادهای مختلف، ابراز وجود سیاسی و اجتماعی رهبران و

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!